



شماره ۲۷۲، دوره هشتم، سال ششم
په‌شنبه ۳۱ مرداد ماه ۱۳۶۸

نتایج سیاست "حقوق بشر" امریکادر افغانستان

پیرتاب موشک به سوی نقاط مستونی کابل و دیگر شهرهای افغانستان هم چنان ادامه دارد. تاکنون صدها نفر از انسان‌های بیگناه، از جمله زنان و کودکان، در این میان کشته و مجروح شده‌اند. برای هر کسی، از جمله سران ضد انقلاب بیون افغانی، روشن است که ادعای آنان دایره بر پیرتاب موشک‌ها بسوی ناسیسات دولتی و نظامی، سخنی بوج و بیاوه پیش نیست. در واقع رهبران ضد انقلاب و حامیان آنان با این عمل خود، آنگاهانه از مردم زحمتکش بقیه در ص ۲

"برابری" در اعدام، نابرابری در بقیه موارد

روز شنبه ۱۴ مرداد، خبر به دار کشیدن ۴۹ ناچاقی مواد مخدر در تهران و شهرستانها در روزنامه‌ها چاپ شده بود. از ۲۴ تن اعدام شده در تهران ۱۱ تن زن بودند؛ صدیقه نوازی، سارا علیزاده، عزیزه رهنما، مرتبه عزیز، لیلیا صفرپور، صفرا مجیدی، رفیقه مشهدی، فراهانی، شون پور موسی، منیژه چراغی، سوس بهائلی و منیژه فرحزاد. پیرامون سن این قربانیان، وضع خانوادگیشان و جرم مشخصان چیزی اعلام نشده بود. شیوه کشتن آنان، یعنی به دار آویختن به بقیه در ص ۲

دیکتاتور جدید

کافی است تا نقشه‌های رژیم نقش بر آب شود. همه می‌دانند فردی پا به عرصه قدرت نهاده که رموز اختناق و آزادی‌کشی را از "استاد بزرگ" خود آموخته است، هر چند که این یکی بخواد شیوه‌های دیگری را به کارگیرد و به اصطلاح معروف باینه سر ببرد. حتی در رأس، درون و پیرامون حاکمیت چ.ا. نیز چه بسا نیروهائی که دچار هراس شده‌اند.

کم و بیش یک سال، از شروع قتل‌عام زندانیان سیاسی کشور می‌گذرد. هنوز فضای کشور بوی خون می‌دهد. هنوز صدای شیون هزاران مادر، پدر، همسر، فرزند، خواهر و برادر و دیگر بستگان آزادیخواهان و میهن‌دوستان اعدام شده ایرانی پشت بشر دوستان جهان را می‌لرزاند. در چنین شرایطی رئیس جمهور جدید از وجود آزادی در کشور سخن می‌گوید و طبیعی است که چنین ادعائی نفرت انگیز خواهد بود.

هنوز منتام "پارتی" و نیروی مواد جدید قانون اساسی در زمینه اختیارات ریاست جمهوری بود که برخی دست اندرکاران چ.ا.، نمایندگان مجلس و نویسندگان مطبوعات مجاز هراس خود را از پا به عرصه نهادن دیکتاتور جدید علنی ساختند. آنان در چارچوب مبارزه بر سر قدرت بر آن بودند و تلاش کردند تا حد ممکن با زنجیرهای "قانون" دست و پای دیکتاتور جدید را ببندند و اجازه ندهند که از حدود معینی تجاوز کند.

در جامعه ما گفته‌های طنزآمیز اغلب ریشه‌های اجتماعی-سیاسی دارد و هوشیاری مردم را نشان می‌دهد. دادن لقب "اکبر شاه" به رئیس جمهور جدید خود بیانگر این واقعیت است. مردم احساس می‌کنند که دیکتاتور جدیدی بر تخت نشسته است و این دیکتاتور، مثل همه دیکتاتورهای عالم، رای ریختن به حساب خود را عین "دمکراسی" می‌داند. او در حالی از وجود "دمکراسی" و "آزادی" و "حاکمیت مردم" سخن می‌راند که هیچ نیروی سیاسی، بجز تأییدکنندگان بدون قید و شرط هرم "مهری" در چ.ا. حق نفس کشیدن ندارد، چه رسد به آن که در شرایط آزادی و دمکراسی مورد ادعا بتواند در امور سیاسی-اجتماعی کشور مستقیماً دخالت کند. مثلاً در "انتخابات" ریاست جمهوری، "شورای نگهبان" مردم را در برابر دو کاندیدا قرار می‌دهد - که یکی از آنان چنپه تشریفاتی دارد، سپس همه امکانات دولتی و دستگاه‌های تبلیغاتی کشور به کار می‌افتد که یکی از آن دو کاندیدا، یعنی هاشمی رفسنجانی، سر از صندوق آرا بیرون بیاورد. بعد هم اسم این کار را می‌گذارند "دمکراسی" و "حاکمیت مردم" و ادعا می‌کنند که به "۱۶-۱۵" میلیون شرکت کننده در "انتخابات" به هیچ وجه تکلیف نشده که به "کس شخصی" رای بدهند. آیا این دردیگه و پیش می‌آید چشم مردم پنهان می‌ماند؟ به هیچ وجه. بی دلیل نیست که آنان از هم اکنون با دادن لقب "اکبر شاه" به رئیس جمهور جدید یار دیگر تکراری خود را نشان می‌دهند.

رفسنجانی نزدیکترین دستیار خمینی در توطئه علیه نیروهای گوناگون سیاسی-اجتماعی بوده و در این راستا حتی از توطئه علیه نزدیکترین نیروها به حاکمیت چ.ا. و در درون آن ابا ندارد. اعدام دهها تن از افسران ارتش و فرماندهان سپاه در سالهای اخیر، توطئه علیه منتظری و هواداران او، انباشتن دائمی زندانها از مخالفان، همه و همه از نمونه‌هایی است که مشارکت رفسنجانی در آنها محرز است. در عین حال رفسنجانی پرچمدان نزدیک با امپریالیسم آمریکا است و همه شاهدند که او در ادامه "چریبان" ایران گیت" امروزه بر سر گروگانهای آمریکائی در لبنان در حال مغالزه با دولت ایالات متحده است. و این امر موجب تشدید تگرانی چنان معینی در حاکمیت چ.ا. شده است، زیرا می‌دانند که رئیس جمهور جدید موجودی است خودکامه و با استفاده از وسائل و شیوه‌های گوناگون می‌کوشد تا سر مخالفان خود را زیر آب کند.

درست است که دستگاه‌های تبلیغاتی چ.ا. سنگ تمام می‌گذارند و رفسنجانی را "مرد تقوا و فضیلت" می‌نامند و از "سوانح مبارزاتی" اش داد سخن می‌دهند، اما همین برجسب "یار وفادار امام"

ممکن است که در کوتاه مدت، رفسنجانی و دیگر سران چ.ا. موفق شوند با تکیه بر سربزه به حکومت خود ادامه دهند اما اینکه پایه‌های متزلزل حکومت در دراز مدت بتواند دوام بیاورد و در هم نریزد رویائی است خاص امثال رفسنجانی و خامنه‌ای و همپالکی‌هایشان که کاپوس و حشمت‌نکی را به دنبال خواهد داشت.

یادواره رفیق شهید گلعلی آتیک:

آینده از آن ماست!

در ص ۴

به روندهای منفی باید پایان داد

از دگرگونسازی باید دفاع کرد

روزنامه "پروادا"، مورخ ۱۵ اوت ۱۹۸۹ مقاله‌ای تحت عنوان فوق پیرامون وضع جمهوری‌های کرانه بالتیک اتحاد شوروی منتشر کرده است. برای آشنایی با اوضاع این جمهوری‌ها مادر زیر خلاصه‌ای از آثر به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم،

"وضع در هر یک از این جمهوری‌ها، ویژگی‌های خود را داراست، اما در عین حال هر سه آن‌ها دارای پاره‌ای جهات مشابه نیز هستند. در این اواخر جنبه‌های خلق که در سایه روند نوسازی در کشور، پس از آوریل ۱۹۸۵ ایجاد شده‌اند، تحت تاثیر عناصر افراطی مواضع خود را که به موقه خود به سود دگرگونسازی بود، در جهت مواضع تنگ نظرانه ملی تغییر داده‌اند. در بیانیه‌های برخی افراد و حتی اعلامیه‌های مصوب ارگان‌های رهبری این جنبش‌ها، خواست استقلال اقتصادی مطلق و "استقلال دولتی" جمهوری مطرح می‌گردد و مسئله عدله "دگرگونسازی" مبارزه "خلع" مادر راه آزادی ملی جلوه‌گر می‌شود.

رهبران جنبه‌های خلق برای، کسب وجهه در میان توده‌ها به حملات و انتقادات بی‌پایه و اساس به احزاب کمونیست جمهوری‌ها پرداخته و آنها را به نادیده گرفتن منافع ملت هاتهم می‌کنند. آنان وعده‌های غیر مسئولانه‌ای درباره "تسریع اعتلای اقتصادی" می‌دهند.

ارتباط اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های بقیه در ص ۸

ما راه پرافتخار شهیدان توده‌ای را ادامه خواهیم داد!

نتایج سیاست "حقوق بشر"

افغانستان انتقام می‌گیرند، مردمی که حاضر نشدند تا در پیش پای آنان برای ورود به کابل فرس فرمز بستانند.

مردم جهان هنوز وعده‌های مریوطه به سقوط "حکومت کابل" ملی چند روز را فراموش نکرده‌اند. در آن روزها، دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم با بزرگ کردن نقش نیروهای اتحاد شوروی در مناقشات افغانستان، تلاش می‌کرد تا همگان را متقاعد کند، که به محض خروج این نیروها، دولت افغانستان در اندک زمانی سقوط خواهد کرد. لیکن ضد انقلابیون افغانستان طی مدت هفت ماهی که از خروج نیروهای محدود نظامی اتحاد شوروی می‌گذرد، از همه عملیات خود چیز شکست و ناکامی طرفی نبسته‌اند. این گروه‌ها علیرغم افزایش بی‌سابقه کمک‌های مالی و تسلیحاتی، همیاری نیروهای مزدور شورایی و حتی مدخله مستقیم ارتش پاکستان در مناقشات، نتوانسته‌اند حتی شهر بجلال‌آباد را برای استقرار دولت پوشالی خود "تسخیر" کنند. در واقع افزایش حملات موشکی به مناطق مسکونی را نیز باید در چهارچوب همین ناکامی‌ها ارزیابی کرد. ضد انقلاب در صدد است تا با کشتار افراد بی‌گناه و سلب امنیت از اهالی شهرها، در میان مردم افغانستان روحیه یاس و تسلیم ایجاد کند و از این راه به اهداف خود دست یابد.

از سوی دیگر، رویدادهای اخیر افغانستان بار دیگر نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا برای تعهداتی که بر اساس قرارداد ژنو به عهده گرفته است، پیشروی ارزش قائل نیست. دولت آمریکا موافق بود طبق این قرارداد، کمک مالی و تسلیحاتی را به گروه‌های ضد انقلاب متوقف سازد و زمینه را برای حل و فصل مسالمت آمیز مسائل افغانستان مموار کند. اما علیرغم وفاداری اتحاد شوروی و دولت افغانستان به همه تعهداتی که بر اساس بیمان مذکور پذیرفته بودند، دولت آمریکا تنها کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود را قطع نکرده، بلکه آن را به میزان قابل توجهی افزایش داده است. از جمله این کمک‌ها تحویل انواع سلاحهای پیشرفته از جمله موشک‌های دورزن است، که این روزها پایتخت افغانستان و دیگر شهرهای این کشور، هدف آنها قرار می‌گیرد. رهبران ایالات متحده فراموش نمی‌کنند که هر روز درباره حقوق بشر سخن بگویند و حتی به بهانه تهدید جان یک آمریکایی، ناوگان نظامی خود را به سواحل این و با آن کشور گسیل دارند، لیکن برای آنان نقض اساسی‌ترین حقوق مردم افغانستان، یعنی حق زندگی، اهمیتی ندارد. از نظر آنان حال هر چه میامون‌ها افغانی حاضر نشده‌اند به خواست‌های امپریالیست‌ها تن در دهند، هر روز باید آماج بمب‌ها و موشک‌های ساخت آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی قرار بگیرند، واقعا هم ریاکاری این حامیان دروغین حقوق بشر را جندی نیست.

در عین حال تجربه ماه‌های اخیر، به نحو مقلعی درستی سیاست آشتی ملی رهبری افغانستان را به اثبات می‌رساند. پیش از پیش روشن می‌شود که برای مسائل افغانستان راه حل نظامی وجود ندارد. ادامه وضع موجود نیز فلاکت و خرابی، جز کشته شدن تعداد هر چه بیشتری از انسان‌ها نمی‌تواند پاره‌نمی‌آورد. مردم رنج‌دیده افغانستان امروز نیازمند صلح و سازندگی کشور خویشند. و تأیقه همه مجامع بین‌المللی و نیروهای مترقی و انسان‌دوست است تا در این روزها به باری مردم افغانستان بشتابند و اجازه ندهند که سرنوشت میلبون‌ها افغانی در داخل و خارج آن کشور، بازیچه معامع

زبان در اعدام

جای سنکسار کردن نشان می‌دهد که بر خلاف موارد پر شمار اعدام زنان در نقاط مختلف کشور، جرم این زنان نئون بخت، با اینکه موزیانه القایی برایشان ذکر کرده بودند تا جنایت خود را توجیه کنند، "زنان محضه" یا "فحشا" نبوده است.

هر ایرانی انساندوستی که خهرهای مریوطه به اعدام‌های بی‌بند و بار زنان زیر عنوان "قاچاقچی مواد مخدر" و "فحشا" را می‌شنود و می‌خواند، با توجه به وابستگی کامل زن به مرد در جمهوری اسلامی خواه ناخواه از خود می‌پرسد که آیا اینهمه زنان به اراده خود گام در راههای ناموار و خطرناک گذاشته‌اند و رژیم "ولایت فقیه" که ادعای بازگرداندن "کرامت انسانی به زنان ایرانی" را دارد، چه کرده است تا جلوی فقر و درماندگی زنان و خانواده‌ها و بویژه زنان را بگیرد تا مجبور به تن دادن به فحشای شرعی (ازدواج موقت) و غیر شرعی و خرید و فروش مواد مخدر نشوند؟

اتفاقاً چند روز پیش از اعدام یکجای این یازده زن، روزنامه "کیهان در شماره‌های دهم و دوازدهم مرداد ماه، مطلبی پیرامون مشکلات زنان مظلوم چاپ کرده بود که نشان می‌داد آنچه که زنان ایرانی را با این‌همه سخت مطلق روبرو کرده، چیزی جز دیدگاههای واپس گرایانه و زن ستیزانه سران جمهوری اسلامی نیست.

در این دو مقاله، به نقل از "زن روز" آمده است که تنها در سال ۱۳۶۵، در ایران "اسلامی" ۲۵۰۰۰ خانواده بر اثر طلاق، از هم پاشیده است. با توجه به رشد این گرایش، اگر به این ارقام سالیانه تعداد زنانی را نیز بیفزاییم که بر اثر شش سال ادامه بهیوده، جنگ شوهرانشان را از دست داده‌اند، ابعاد فاجعه زنان مطلقه و بی شوهر نمایانتر می‌شود. بخصوص که چهارچوب این تراژدی انسانی تنها محدود به خود این زنان نیست و همراه هر یک از آنان بطور متوسط ۲ تا ۳ بچه نیز در پاتلاق بدبختی دست و پا می‌زنند. علت آنرا بدبختی و توضیح می‌دهند که چون بسیاری از این مطلقه‌ها بر اثر اعتیاد مردان و ناتوانی آنان برای اداره خانواده صورت می‌گیرند، بر خلاف دستورالعمل شرعی که در زندان "ذکور وراثت" هنوز در بکودگی در اختیار پدر قرار می‌گیرند، دادگاهها کودکان را به مادران که دلسوزترند می‌سپارند بدون اینکه پدر را موظف به تأمین هزینه فرزندان خود کنند و با دادگاه این وظیفه را به عهده کسان دیگری بگذارند.

"سازمان بین‌المللی زنان" برای تکلیف از این کودکان بی‌سپرست دارد ولی کودکانی که مادر دارند در این بهیودگی نمی‌شوند و تنها کمک ناچیز مالی دریافت می‌دارند. "زن روز" مشتکی را یاد آور می‌شود که نمونه خروار است، برای مادر مطلقه‌ای غیر انسانی محافل حاکم امپریالیستی بگردد. امروز موضع شرافتمندانه در قبال مسائل افغانستان تنها یکی است و آن عبارت است از پشتیبانی از حل و فصل مسالمت آمیز این مسائل.

ما یکبار دیگر عمل دمدنشانه امپریالیست‌ها و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و نیز ضد انقلابیون افغانی را در تحویل و پرتاب موشک به سوی نقاط مسکونی شهر کابل محکوم می‌کنیم. به نظر ما تنها کسانی می‌توانند به چنین اعمالی دست یازند، که برای خود در آینده افغانستان جایی نمی‌بینند. تردیدی نیست که این گونه اعمال جنایتکارانه، علیرغم خسارات چهره‌ان‌ناپذیر انسانی، در عزم و اراده مردم افغانستان برای ساختن کشوری مستقل و آزاد، خیلی ایجاد نخواهد کرد.

با چهار فرزند یک مقرری ماهیانه ۴۵۰۰ تومانی تعیین می‌شود، پس از مدتی آنرا به ۲۵۰۰ تومان کاهش می‌دهند و در سال ۶۷، علیرغم سیر صعودی هزینه زندگی و بزرگتر و پر خرج تر شدن بچه‌ها ۱۵۰۰ تومان دیگر نیز از آن کسر می‌کنند و به علت کسر بودجه سازمان بهیوستی آنرا به ۲۰۰۰ تومان تقلیل می‌دهند. اما این زن برای سکونت خود و فرزندانش یک اتاق غیر بهداشتی و نامور در جنوب شهر با ۱۲۰۰ تومان اجاره بها کرایه کرده و برای دیگر هزینه‌ها تنها ماهی ۸۰۰ تومان برایش باقی می‌ماند!

"زن روز" می‌نویسد فشار بناقت فرسای زندگی این زنان را و می‌داند که به ازدواج‌های ناخواسته تن در دهند. اما شوهر دوم پس از چند ماه، از تهدیداری، فرزندان او در خانه خود امتناع می‌کند و از او می‌خواهد که آنرا به سازمان بهیوستی بسپارد. این مادران نئون بخت با چشم‌های گریان به سازمان بهیوستی می‌آیند در حالی که نمی‌دانند آیا از شوهر تازه خود که از او نیز یاد دارند باید جدا شوند و یا از فرزندان قبلی خویش دست بکشند.

شاید اگر امکان داشت که این زنان مطلقه کار آبرومندی که درآمد مکنی داشته باشد بیابند، نیازی به مراجعه به "کمیته" امداد امام و "سازمان بهیوستی" و از آن بدتر تن دادن به ازدواج‌های ناخواسته نبود. اما نظام "اسلامی" همه درها را برای زنان بسنه و تنها در اسارت و بردگی را باز گذاشته است.

در همان مقاله، رئیس کمیسیون کار مجلس خود اعتراف می‌کند که این زنان چون دارای تخصص و حرفه خاصی نیستند، وقتی وارد بازار کار می‌شوند به بدترین شکل استثمار می‌گردند. او می‌افزاید این زنان بر اثر شدت نیاز مالیشان عموماً به شرایط نامساعد و نامناسب محیط کار تن در می‌دهند. رئیس کمیسیون کار مجلس روی نکته مهم دیگری نیز تکیه می‌کند،

"من فکر می‌کنم که در شرایط موجود کشور که ما نزدیک به چند میلیون بیکار داریم و فرصت اشتغال لازم برای این گروه را هم نتوانسته‌ایم فراهم کنیم، کاریابی برای بانوانی که نیازمند کار هستند کار چندانی ساده‌ای نباشد. طبیعتاً آنها با مشکلات فراوانی که دارند مجبور می‌شوند به کارهای سخت و زبان‌آور تن در دهند که به خودشان و زندگی فرزندان‌شان لطمه وارد خواهد کرد... معمولاً فرزندان زنان مطلقه خیلی زود کلاسهای درس را ترک می‌کنند و جذب بازار کار کاذب می‌شوند و شاید تعداد زیادی از بزهکاران آینده را بتوان در میان این افراد پیدا کرد... این گروه از افراد جامعه چون از لحاظ تأمین مسکن حمایت نمی‌شوند ناچار در محیط‌هایی باید سکنی گزینند که فرهنگ ناسالمی دارد... والی آخر.

این مردان و زنانی که امروز گروه گروه بعنوان قاچاقچی مواد مخدر و غیره اعدام و سنکسار می‌شوند همان کودکان بی‌سپرست دیروزی هستند که "جذب بازار کار کاذب" شده‌اند و در محیط‌هایی با "فرهنگ ناسالم" رشد کرده‌اند. اما جمهوری اسلامی چنان با بیرحمی آنان را می‌کشد که گوئی خود در به منقلب کشیدن آنان هیچ سهمی ندارد! اکنون "سازمان تأمین اجتماعی" طرحی تهیه کرده که بموجب آن یک سوم از سوابق خدمت مردان، که در واقع بعلت کار زنان در خانه و نگهداری از کودکان موفق به کسب آن شده‌اند به مسران معامله‌شان تعلق می‌گیرد. اما این کمک ناچیز هم با مخالفت مدافعان "فقه اسلامی" روبرو شده و گفته‌اند هر چه مرد بدست می‌آورد متعلق به خود اوست و کسی نمی‌تواند آنرا از او بازستاند!

میلیاردها ساعت از بهترین

ساعات زندگی جوانان و

نوجوانان بیهوده تلف می شود

فر رسیدن تعطیلات تابستانی برای اکثریت دانش آموزان چیز بمعنای آغاز گذران اوقات به بیهودگی یا راهی محیط های خوش کار شدن و تن به بهره کشی سپردن نیست.

امسال نیز ۱۲ میلیون دانش آموز تعطیلات تابستانی خود را در شرایطی آغاز کردند که نه آموزش و پرورش و دیگر نهادهای مسئول برنامه ای برای تعطیلات تابستانی دانش آموزان پیش بینی کرده بودند و نه امکانات و وسایل ضروری جهت بهره گیری مثبت و سازنده از اوقات فراغت آنها وجود داشت. در نتیجه اکثریت دانش آموزان ناگزیر شدند ۹۰ روز تعطیلات خود را بدون هرگونه برنامه مفیدی بگذرانند. مسئولان و کارگزاران رژیم که از ماهیت و نحوه گذران اوقات فراغت و علل وجود تعطیلات تابستانی دانش آموزان درک درستی ندارند، میلیونها کودک و نوجوان کشور ما را به حال خود رها ساختند تا خانواده ها، خود به فراخور امکانات مادی و مضاعف فکری و فرهنگی خویش، برنامه گذران تقریباً ۱۰۰۰ ساعته فرزندان خود را تنظیم کنند. در این شرایط است که اکثریت دانش آموزان از میان خانواده های زحمتکش برخاسته اند و در نتیجه میسرورند اوقات خود را در میان خاک و جُل و در کوچه ها و خیابانها به بیهودگی بگذرانند. آشکار است که پر کردن اوقات فراغت دانش آموزان، آنها را در معرض انواع حوادث ناگوار، آسیب های اخلاقی و ناهنجاریهای روانی و تربیتی قرار می دهد و در عین حال خانواده ها را با دنیایی از دلواپسی ها و ناراحتی های فرساینده روبرو می سازد. حال آنکه در کشورها، سوسیالیستی، تعطیلات دانش آموزی، با بهره گیری هر چه گسترده تر از انواع امکانات تفریحی، فرهنگی، ورزشی، هنری، علمی و عینی هم معناست. در این کشورها، آغاز تعطیلات بمعنای پایان آموزش و آغاز وقت کشی نیست، بلکه آغاز دور تازه ای از آموزش و تربیت تن و جان، صد البته در آمیخته با استراحت و تفریح بیشتر است.

در این رهگذر، برای آنکه تمامی گریزنده به وضع گذران دانش آموزان در زیر سایه رژیم "ولایت فقیه" داشته باشیم، تنها نظری به گوشه هایی از گزارش روزنامه "کیهان" (۱۱ و ۱۲ مرداد) کفایت. "کیهان" در تصویری از این روزهای تعذیل تابستانی برای دانش آموزان چنین می نویسد:

"هرم آفتاب رو به کاهش است و سایه نیمی از خیابان را پوشانده است. جوی دو طرف خیابان مملو از آشغال است و بوی لجنی که در فضا پراکنده شده رهگذران را آزار می دهد. چند جوان از راه می رسند. دیرکهای گل کوچک که کاشته میشوند، فوتها، بچه ها شکل رسمی تری بخود می گیرند. نوب هر چند لحظه به داخل جوی آب پرتاب میشود و با هر ضربه ای که به آن می خورد، بخشی از آب لجن آلود جوی را به سر و صورت و لباس مندرس بچه ها می پاشد. ترمز بر سر و صدای اتوموبیلی بچه ها را در جای خود میخکوب می کند. جوان غرقه بخونی که روی زمین افتاده به سختی ناله می کند و رگه های خون روی آسفالت راه می افتد."

به خاطره پاک داود فریسی و مهدی حسنی پاک

بی آنکه بدانند

بی آنکه بدانند
هر جای پای خون آلودت
مردانی از سلاله خورشید پای خواهند گذاشت.
باصدا ای گرمی
رنجبران ترانه خواهند خواند.
در گاهواره رشادنت
فرزندان عاصی زمین
از پستان حماسه شیر خواهند نوشید.

و
هر درانت پیرامن خونینت را درفش خویش خواهند کرد.
و بر دروازه های شهر خواهند آویخت.

بی آنکه بدانند
به ابدیتی پر ستاره گام می گذاری
از تو زندگی راستانند.

کهران ریزاد

بی آنکه بدانند
به ابدیتی پر ستاره گام می گذاری
از تو زندگی راستانند

بی آنکه بدانند
در آب و آتش
وروشایی و پهاکی
خانه داری

و بازمی آبی
در هنگامه شورش گلها
باهر نسیم و هرنوا
باهر باد و هر باران.

بی آنکه بدانند
می رپی از رنج

از عشق،
از امید،
از آرزو،
و ریشه های سرخت در قله ها چوانه خواهد زد.

سپس درد و گزارش از جمله می خوانیم و "اوقات فراغت دانش آموزان امسال چگونه است؟... بچه ها از اینکه فاقد کمترین امکانات لازم برای گذران اوقات فراغت خود هستند... نگران و بیژمرده بنظر می رسند... متأسفانه میلیاردها ساعت از بهترین ساعات زندگی جوانان و نوجوانان بیهوده تلف میشود... بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت اوقات فراغت بدون برنامه و بدون اهداف تربیتی را از جمله ریشه های بروز بیماری روانی - اخلاقی و تربیتی نسل جوان می دانند... آمار نشان داده است که تقریباً ۶۰ درصد از کسانی که عمر خود را به بیهودگی بگذرانند دچار عوارضی از قبیل افسردگی شده و در زندگی احساس بیهودگی می کنند و همین احساس آنها را بسوی بزهکاری سوق می دهد..."

"معمولاً دانش آموزان روستایی در رابطه با اوقات فراغت مسئله چندان ندارند. زیرا که فصل تابستان فصل کشت و کار و برداشت است و آنها همواره بزرگترها در اینگونه فعالیتها مشارکت می کنند..."

در باره محدودیت امکانات آموزشی و تفریحی می خوانیم و "نحوه گذران اوقات فراغت رابطه مستقیمی با وضعیت اقتصادی هر خانواده دارد. بدین معنی که دانش آموزانی که والدینشان از امکانات مالی خوبی برخوردارند در فصل تابستان از امکانات هنری - ورزشی مراکز خصوصی استفاده کرده و اوقات فراغت خود را در کلاسهای تقویتی، کلاسهای آموزشی و کلوبهای ورزشی می گذرانند. میزان شهریه آموزشگاههای آزاد و کلاسهای تقویتی و همچنین کلوبهای ورزشی در بعضی موارد به چندین هزار تومان می رسد و... بدیهی است این مراکز بطور عمده به طبقات مرفه جامعه اختصاص دارد و دانش آموزان محروم و مستضعف که اکثریت محصلان را تشکیل می دهند به اینگونه مراکز راه پیدا نخواهند کرد."

"فعالیتهای تابستانی آموزش و پرورش و

دیگر ارگانها (از قبیل پرپائی کلاسهای آموزش قرآن و توره های مسافرتی به شهرهای زیارتی) تنها می تواند حدود ۱۰ درصد دانش آموزان را آنهم جداکثر بمدت یک یا دو هفته تحت پوشش قرار دهد."

"کیهان" در گزارش خود از محله هاشمی، با خانه های پر جمعیت و "فوتلی کهریتی" اش، درباره بچه هایی که در خیابانها سرگرم بازی فوتبال هستند، می نویسد:

"تنها وجه مشترک این بچه ها فقر و نداری است و همین عامل آنها را دور هم جمع کرده است..."

بچه ها در مصاحبه با خبرنگار "کیهان" درباره علت بازی در خیابان می گویند:

امکانات گذران اوقات فراغت ما همین است که شامی ببینید. هر روزم که اینجا بازی می کنیم با اعتراض همسایه ها و اهالی محل روبرو می شویم. بعضی ها به ما ناسزا می گویند و گرو می زنند. بزرگترها می کنند. آنها همیشه می گویند مگر خیابان چای بازی و ما هم چوای می دهیم که به چای بازی، مادرست کنید تا ما توی خیابانها بازی نکنیم."

"الان امکانات تفریحی و ورزشی نه تنها نسبت به جمعیت زیاد تر نشده که کمتر هم شده است. من ۲ استخر را سراغ دارم که طی چند سال گذشته تعدیل شده اند..."

"بهای بلیط استخرها و مکانهای تفریحی نسبت به گذشته چند برابر شده. اگر قبلاً با ۷-۸ تومان می توانستیم قبلی تماشا کنیم و با از استخر استفاده کنیم، حالا باید در فعال دیدن یک فیلم و استفاده از استخر ۲۰-۳۰ تومان بپردازیم و چون ما بچه های جنوب شهری، حتی پول نوجویی هم برای خرید کاغذ و قلم نداریم، مجبوریم سه ماه تابستان را در همین کوچه پس کوچه ها بگذرانیم"

یادواره رفیق شهید گلعلی آتیک: آینده از آن ماست!

"رفقا! آینده از آن ماست، به آینده بنگریم!"

این کلام رسانتها از گلوئ رفیق گلعلی آتیک برنخاسته است، هزاران کمونیست، هزاران میهن دوست انقلابی، هزاران انسان ترقی خواه و عدالت پژوه با چنین چشم اندازی به آینده در برابر چوخته های مرگ ایستادند، نه تنها امروز و دیروز پیروز، که در درازای زندگی چندنسل، امریمن خوبیان حاکم، این محکومان تاریخ، همواره در تلاش بوده اند تا صداهای رسا را در رگبار کلوله مامد فون سازند، اما ایاتوانسته اند پدر اندیشه و آرمانی را که فرزندان قهرمان خلق، این ذهن های بیدار جامعه، در سراسر خاک میهن پاشیده اند، ناپود سازند؟ نه! این پدر همواره رسته و نیرو بخشیده است. صداهایی را خاموش ساخته اند، اما صداهای دیگری اوچ گرفته و مبارزه ادامه یافته است. زیرا آینده از آن ماست. آینده باید از آن ما باشد، از آن ماکه آزادی می خواهیم، از آن ماکه صلح می خواهیم، از آن ماکه از برابری می گوئیم...

تهران شد. او در تمام مدتی که در چپه بود و حتی بعد از آن از ایثارگری هایش سخنی بر لب نراند. او بیش از اندازه فروتن و بی ادعا بود. بعدها مستکرائش که از نظر سیاسی با او موافق نبودند راوی قهرمانی هایش شدند. در سال ۶۲، هنگام بورس وسیع ارتجاع حاکم به صفوف حزب توده، ایران رفیق گلعلی آتیک که برای معالجه چشمش به خارج از کشور رفته بود، با آنکه ابعاد خطر را کاملاً احساس کرده بود بلافاصله راه بازگشت را در پیش گرفت، زیرا بر آن بود که حضور او و امثال او برای ادامه مبارزه ضرورت دارد. هنگامی که رژیم برای شکستن روحیه اعضا و هواداران حزب توده، ایران به پخش شوهای مبتذل تلویزیونی و تبلیغات دامنه دار ضد توده ای دست بازید و اکثس رفیق



هر چند کس ندیده سر آغاز رود را
اما شنیده قصه و آواز رود را
یک شب چمن خروش از اعماق جهان کشید
کاشفت کهر و نخوت دشت کهر را
م. مهدی پور

آتیک چنین بود، آنچه که ما راه صفوف حزب کشاند آرمانهای، اجتماعی و سیاسی آن بود. ما به این آرمان ما وفادار بوده ایم و خواهیم بود. به او پیشنهاد شد که موقتا از کشور خارج شود. او نپذیرفت. گفت: "اگر هم دستگیر شدم مهم نیست." رفیق گلعلی آتیک سرانجام در آبان ۶۲ به چنگ گمرک های اطلاعاتی رژیم افتاد و روانه راهروها و سلول های دهشتناک کمیته مشترک ("بند...") شد. از آن پس دوره شکنجه آغاز شد. هم پر شده ای هایش دربار "روابط تشکیلاتی" با او قهرمانانه سکوت کردند و او نیز با هوشیاری و مقاومت لب به سخن گشود. می گفتند پرونده اش در بیرون از زندان "سبک" است، اما در داخل زندان پر است از گزارش های کین توزانه، چشم و گوش های رژیم. در بیدارگاه "شرح" دفاع شجاعانه از آرمانهایش و کپیفرخواست سنگینی که برایش ساخته بودند سبب شد که به پنج سال زندان محکوم شود. دوران زندان او در چند چیز خلاصه می شد، مقاومت قهرمانانه در برابر زندانبانان، دادن روحیه و

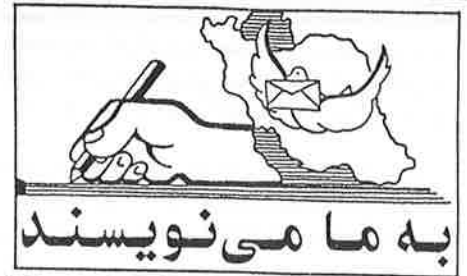
رفیق گلعلی آتیک در دوم آذر ماه ۱۳۲۵ در یک خانواده کارگری چشم به زندگی گشود. تمام دوران کودکی و نوجوانی اش را در زادگاه خود به شهر با فقر و محرومیت گذراند و از اینرودرد و رنج توده های رنج و کار برایش ملموس بود. او بر آن بود که برای پایان دادن به استبداد، برای ویران ساختن بنیاد ستم و نا برابری، باید کاری کرد، همین شد که از دوره دبیرستان به "جیب" گرایش یافت و مطالعه و تحقیق بیگنر سرانجام او را به سبک حزب توده، ایران رهنمون گردید. در سال ۱۳۵۴ به مدرسه عالی ریاضیات و مدیریت اقتصاد کرچ راه یافت. محیط دانشجویی زمینه مساعدی، برای مبارزه بود. او و چند تن از رفقایاش از سال ۱۳۵۵ فعالیت حزبی خود را آغاز کردند. او در سازماندهی فعالیت های دانشجویی دانشکده خود نقش فعال داشت و تا هنگامی که پایان نامه گرفت با انرژی و پشتکار بسیار مبارزه را ادامه داد. در سال ۵۷ هنگامی که آتش انقلاب می رفت تا در خاک میهن شعله ور شود او به زادگاهش بازگشت و به هم خود در راه متشکل ساختن توده ها و به راه انداختن تظاهرات مردمی تلاش ورزید. از آن پس رفیق گلعلی آتیک بعنوان یک کادر حزبی تلاش شانه روزی اش را برای پیشبرد هدف های حزب دنبال کرد.

پس از شعله ور شدن آتش چنگ، در مهر ماه سال ۵۹ برای دفاع از خاک میهن و پیرون راندن مهاجم خود راه ارتش معرفی کرد و بعد از گذراندن دوره آموزش، در رسته توپخانه بیش از یک سال را در خلو با مقدم چپه گذراند. او تجسمی از شجاعت و از جهان گذشتگی و خصایل انسانی برای مستکرائش بود که موزه سیاسی او را می دانستند. در اسفند ماه ۱۳۶۰ رفیق گلعلی آتیک با اصابت ترکش خمپاره یک چشم خود را از دست داد و ناگزیر از بازگشت به

افشاندن پدر امید و آرزومندی در میان زندانبانان و آموزش او توانست با استفاده از فرصت هایی که داشت بسیار چیزها بیاموزد و نیز در آموزش زبان انگلیسی گام های موفق برداشت. اینها همه نشان دهنده روحیه تسلیم ناپذیر و بیوند عمیق او با زندگی بود. او دوره زندان را در بندهای "کمیته مشترک"، "اوین" و "گور دشت" گذراند. در بهار سال ۶۴، هنگامی که همراه رفیق مهدی حسنی پاک به سالن شماره ۲، اتاق ۷۰ زندان مخوف اوین منتقل شد متوجه چونسالم شدید حاکم بر بند گردید. چشم و گوش های رژیم کوچکترین "خام" را به زندانبان نمی بخشیدند. انجام مراسم مذهبی به زندانبان تحمیل می شد. رفقا آتیک و حسنی پاک با خود روحیه قوی و مبارزه جویانه را به ارمغان آوردند و دیری نپائید که چونسالم از بند رخت برپست و آنان که تسلیم هراس شده بودند خود را باز یافتند و چشم و گوش های رژیم که تا آن زمان در موضه تهاجبی بودند موضه تدافعی گرفتند. رفیق آتیک در اعتصابات و اعتراضات و مبارزات درون زندان نقش بسیار موثری داشت. در هر خورد هائی که بین زندانبانان با وابستگی های سازمانی گوناگون پیش می آمد او همیشه نقش میانجی را داشت و با بهره آرام و رفتار دوستانه اش فضائی از تفاهم و نزدیکی می آفرید.

رفیق آتیک در ارتباط با مسائل گوناگون با روشن بینی همه جانبه و احساس مسئولیتی که شایسته یک انسان طراز نویین است اظهار وجود می کرد. زندانبانان او را پیام آور صلح و دوستی می دانستند و این پیام آور صلح و دوستی بین اسیران در بند، در برابر دشمن آشتی ناپذیر بود. دادیار زندان چندین بار از او خواست تا ابر از انزجار کند و با بر کردن نوار مصاحبه تلویزیونی از بندرها گردد. پاسخ او همواره این بود، "نه!" و اضافه می کرد، من شرافت حزبی ام را به زندگی "آزاد" در بیرون از این دیوارهای بلند نمی فروشم و ترجیح می دم که مدت محکومیتم را تحمل کنم. او می گفت، آزادی بدون قید و شرط را می پذیرم ولی آزادی، در ازای کوچکترین توهینی به حزب را نخواهم پذیرفت. ششم شهریور ۶۷ رفیق گلعلی آتیک در برابر دشوارترین آزمون قرار گرفت. باید میان مرگ و زندگی یکی را انتخاب می کرد و او با سربلندی مرگ را پذیرفت. پاسخ او در برابر پرسش های مکرر نمایندگان خمینی این بود، من به سوال های شما جواب نمی دم، اینها تفکیش عقاید است... مرگ قهرمانانه رفیق گلعلی آتیک به تنابه پیامی بود به ادامه دهندگان راهش تا آرمان های و الایش را پاس بدارند و در راه دستیابی به آزادی، ترقی و عدالت اجتماعی از پای نایستند. در مراسم بزرگداشت خاطره رفیق آتیک در زادگاهش که شهرستان کوچکی در استان مازندران است و سپاه در آنجا قدرت فوق العاده ای دارد، اکثریت مردم شهر بی هیچ اهم ای شرکت نکردند، همه می دانستند که یکی از شایسته ترین فرزندان خلق قربانی عیش خونخواری خمینی و دستیاران جنایتکارش شده است.

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!



نوزادان گرسنه می مانند

در بی اتخاذ سیاست تشویق مادران به استفاده از شیر مادر جهت تغذیه نوزادان، اخیراً طرحی از سوی وزارت بهداشت ارائه شده است که در مراکز آنها و بیمارستانها ترتیبی بدهند که ارتباط بین اطاق نگهداری نوزاد و مادر بیشتر شود، تا بدین طریق مشکل کمبود شدید شیر خشک رفع شود! در این رابطه یکی از کارکنان بیمارستان هوعلی تهران می گوید: "این طرح عملاً در بسیاری از بیمارستانهای تهران و سایر شهرها به اجرا در نیامده است. عدم اجرای طرح دلایل گوناگونی دارد، از جمله کمبود شدید پرسنل برای پانچاجائی نوزادان از محل اصلی به بخش مادران و همچنین اجتناب از خطرات و عواقب نامطلوب چابچائی نوزادان بدلیل تغییر محیط... در همین رابطه باید گفت که در بسیاری مواقع آدم به هنگام مراجعه به بخش نوزادان، با گریه های شدید آنها روبرو می شود. وقتی علت را می پرسد، کارکنان بخش از کمبود شیر خشک می گویند. گرسنگی نوزادان را آزار می دهد و پرستاران معمولاً می کوشند با خوردن آب و قند از شدت آن بکاهند."

اوضاع اسفناک بیمارستان مهدیه

پس از انقلاب، بیمارستان مهدیه با حدود ۲۰۰ تخت در سه طبقه به بهره برداری رسید. شایان ذکر است که تا کنون دو طبقه بیمارستان راه اندازی شده و مدیریت بیمارستان این سیاست را در پیش گرفته است که هر قدر هم تخت های بیمارستان افزایش یابند، بیمارستان باید با تعداد کارکنان و امکانات فعلی اداره شود. درمانگاه مهدیه، هر چند دولتی است، ولی مراجعین را بدون دریافت هزینه های ۲ تا ۳ هزار تومانی نمی پذیرد. زنانی که برای زایمان به این بیمارستان مراجعه می کنند، از فشار زحمتکش و فقیر جنوب تهران هستند. با این وجود، بیمارستان کمترین امکانات را نیز در اختیارشان نمی گذارد. کمبودهای این بیمارستان بعنوان یکی از بیمارستانهای پایتخت به قرار زیر است: عدم ارائه کمترین امکانات بهداشتی از قبیل پوشک، بانده، گاز، نوار، دستکش... عدم وجود لباس مخصوص زائو، وضع بد تغذیه بیمارانی که بر اثر آن اکثر مادران حتی از خوردن یک تکه نان، در بین دو وعده غذای اندک و بی کیفیت، محرومند. عدم رسیدگی پزشکی به زنان و آلوده بودن محیط که در بسیاری موارد منجر به بروز عفونت های شدید زنانگی می شود. نبود پزشک و پزشک متخصص، بطوریکه در واقع می توان گفت در مواقع زیادی پزشکی در بیمارستان وجود ندارد و رسیدگی به حال مادران

حتی در موارد سزارین بر عهده ماما، انترن و زیدنت است.

سرپرستان و روسای بیمارستان هیچگونه مدیریتی برای اداره بیمارستان اعمال نمی کنند. در واقع راه برای هرگونه کارشناسی، سهل انگاری کارکنان باز است و ارائه خدمات به زائو، بستگی به وجدان و احساس مسئولیت و عاطفه کارکنان دارد.

در قسمت نوزادان سه بخش وجود دارد: بخش نوزادان طبیعی، بخش نارس ها و بخش سزارینی ها. بخش نوزادان طبیعی عملاً تعطیل است، زیرا با طرحی که از سوی وزارت بهداشت و برخی از درمانگاهها ارائه شده، نوزاد بدلیل کمبود شدید شیر خشک در کنار مادر نگهداری میشود. خود این امر، سبب بروز عفونتهای شدید در نوزادان گردیده است.

در شرایطی که فضای بیمارستان کاملاً غیر بهداشتی است، مدیریت تعدادی از کارکنان زن بیمارستان را به بهانه عدم رعایت بهداشت از کار اخراج کرده است.

پای صحبت یکی از کارکنان

بیمارستان کمالی کرج

یکی از کارکنان بیمارستان کمالی کرج درباره وضع این بیمارستان می گوید: "روزهای اولی که پیام به بیمارستان رسید، وضع اسفناک بیمارستان، تحقیرها، توهین ها، بی توجهی های مسئولان و دست اندرکاران، نبود تجهیزات کافی، عدم بهداشت و درمان برایم بسیار دشوار و تکان دهنده بود. تا آنکه رفته رفته با شرایط موجود بیمارستان عادت کردم. کاستی های بیمارستان تا آنجا که من شاهد آن هستم، بقدری زیاد است که قابل جمع بندی در یکی دو جمله نیست..."

مرگ نوزاد هنگام زایمان طبیعی که به عوامی از قهیل عفونت های زنانگی و عدم رعایت بهداشت و عدم توجه مسئولین ارتباط دارد زیاد است. شایان ذکر است که ۹۰ درصد زنانی که برای عمل زایمان مراجعه می کنند دارای عفونت هستند...

در دو هفته اخیر چندین دختر بچه ۷-۸ ساله را که مورد تجاوز قرار گرفته بودند جهت عمل جراحی به بیمارستان منتقل کردند. در چند مورد کوشش پزشکان بی نتیجه ماند و کودکان بی گناه بگونه ای دلخراش از جمله در اثر شدت خونریزی جان سپردند. به چرث می توان ادعا کرد که بیمارستان کمالی هر هفته، شماری بیمار این چنینی دارد... نصرآبادی نوزاد ۶ ماهه ای است که والدین او با توسل به شکردهای گوناگون از تحویل گرفتن او شודداری کرده اند. پدر این کودک معتاد به مواد مخدر است و ادعا کرده که... نصرآبادی فرزند او نیست. علیرغم معاینات پزشکی، والدین زیر بار نرفتند و بچه را در بیمارستان رها کردند و رفتند. نصرآبادی را با نام کوچک صدا نمی زنند، چون کسی برایش اسم نگذاشته است...

زنی از درد فریاد می کشید ولی اجازه معاینه به هیچ پزشک و پرستاری نمی داد. وقتی گریه نوزادش را شنید، زار زار شروع به گریستن کرد. فریاد می کشید که من نمی خواستم او هم بدنیا بیاید. این هفتمین فرزند من است. ایکاش وجود نداشت. با اینکه ۲۵ سال بیشتر نداشت ولی چنین و چروک صورتش او را پیر زنی نشان می داد... وجود انواع حشرات و جانوران از قبیل مگس، سوسک، موش و گربه در اتاق زایمان و اطراف آن

عادی است. در حالی که پزشک مشغول انجام عمل زایمان است، پرستار و کمک پرستار سرگرم مگس کشتن هستند...

چندین مورد دیده شده است گربه ها چنین مرده را نکه نکه کرده و سرگرم خوردن آن هستند...

سر در اتاقهای بیمارستان نوشته اند از "شان" و سیله ای که نوزاد را پس از تولد در آن قرار می دهند، استفاده نکنید. "شان" موجود نیست، از نکه پارچه های بی مصرف برای این منظور استفاده کنید...

دستکش زایمان که یک بار مصرف است، تا پاره نشود، کسی حق دور انداختن آن را ندارد و به اصلاح آن را استریل می کنند.

نمی توان گفت بیمارستان چند تخت دارد. چون چندین برابر ظرفیت موجود تخت گذاشته اند. در بسیاری از تخت ها، ۲ بیمار را خوابانده اند. هیچ زائویی را، مگر در موارد استثنایی، بیش از یکی دو ساعت نکه نمی دارند. بارها شده است که زائویی را که احتیاج به استراحت داشته از تخت پائین آورده اند و بیمار اورژانسی دیگری را بجای او بستری کرده اند.

دزدی و رشوه خواری،

زاده گرانی و تورم

گرانی و تورم بیش از حد سبب شده که دامنه فساد و رشوه خواری در مراکز گوناگون اداری کردستان روز به روز بیشتر شود. بیمارستانها، ثبت احوال، ثبت اسناد، آموزش و پرورش، مخابرات و غیره دزدی و رشوه خواری برای تامین کمبود درآمد امری است عادی. البته در این میان حساب معلمان دلسوز و متعهد و کارمندان جزء از کسانی که با خیال راحت رشوه خواری می کنند و از امکانات زیادی برخوردارند، جداست.

عکس العمل در برابر بخشنامه برداشتن روسری

شیوع بیماریهای پوستی و شیش در میان دانش آموزان مدارس دخترانه و گزارشهای محرمانه وزارت بهداشتی در این زمینه سبب شده که در مورد رعایت "حجاب" در کلاسها کمتر سختگیری شود. اما بسیاری از دختران دانش آموزها وجود آن که حتی می دانند از طرف آموزش و پرورش بخشنامه ای در مورد برداشتن روسری در کلاسها صادر شده می ترسند که مورد غضب "انجمن اسلامی" قرار بگیرند. به همین دلیل از برداشتن روسری سرپا می زنند. دانش آموزان می گویند "انجمن اسلامی" قصد شناسائی دارد.

دزدی در روز روشن

در میدان آزادی تهران ماموران کمیته دو اتوبوس عازم ترکیه را متوقف می کنند. سپس بازرسی برای کشف "دلار تقلبی" آغاز می شود. کمیته چی ما موجودی ارز و پاسپورت مسافران را می گیرند، سوار اتومبیل می شوند و از رانندگان اتوبوس می خواهند که اتومبیل آنان را تعقیب کنند. اما تا اتوبوسها می روند حرکت کنند و در میدان دور بزنند از اتومبیل کمیته چی ها ششانی نمی بینند.



دو خبر از شرکت "زمزم" رشت

تعمیلات نوروزی شرکت "زمزم" تا روز شنبه ۵ فروردین بود. پس از آنکه کارگران سر کار می‌آیند، با نبود مواد اولیه از قبیل شکر روبرو می‌گردند. در نتیجه کارگران هر روز طبق روال پیشین در ساعات کنار محل شرکت حاضر می‌شوند و به تمیز کردن محوطه و پاک کردن شیشه‌ها و چاپچاپی آنها می‌پردازند. شرکت سهمیه قند و شکر کارگران را قطع می‌کند و علت آنرا تدبیر جهت پایش آوردن هزینه شرکت اعلام می‌دارد. این اقدام مدیریت ششم و اعتراض کارگران را بر می‌انگیزد. کارگران به مسئولان کارخانه می‌گویند: "اگر هزینه شرکت بالاست چرا در "دعه" فجر" آنهمه امکانات در اختیار انجمن اسلامی گذاشته شد تا به اصلاح چشم خوب و باشکوه‌ی هرگز آرا کند.

روز سوم اردیبهشت ماه سال جاری، کلیه پرسنل خط تولید نسبت به لغو حق بهره‌وری تولید و پرداخت حق بهره‌وری عقب افتاده اعتراض می‌کنند و خواهان پرداخت آن می‌شوند. بلافاصله یکی از اعضای انجمن اسلامی برای کارگران صحبت می‌کند و می‌گوید که شرکت ضرر می‌دهد و توان پرداخت حق بهره‌وری تولید ماهانه را ندارد و اکثر کارگران بر درخواست خود پافشاری کنند، امکان دارد از تهران دستور دهند که کارخانه را تعطیل کنند. کارگران می‌گویند: "مدتهاست که ما این حرفها را می‌شنویم. می‌خواهند ما را بترسانند. این حرف را می‌زنند تا به خواست ما جواب ندهند".

سپس کارگران پیش مدیران مسئول می‌روند. آنها نیز همان حرفها را باکم و پیش اختلاف تحویل می‌دهند. وقتی مسئولان روی ضرر دمی کارخانه تکبیه می‌کنند، کارگران در پاسخ می‌گویند: "شما مواد اولیه تهیه کنید تا تولید را با ما بپریم".

در این بین، یکی از مدیران از کوره در می‌رود و سه کارگران داد می‌کند: "متر کارخانه مال پدر من است یا پول مال پدر من است؟" مدیر به آشفته کارخانه را ترک می‌گوید و در روزهای چهارم و پنجم اردیبهشت در سر کار حاضر نمی‌شود. با رفتن او، بقیه مسئولان نیز می‌گویند که ما اجازه پرداخت نداریم و شما باید صبر کنید تا از تهران اجازه بگیریم. کارگران زیر بار نمی‌روند و خواستهایشان را طی طوماری امضا شده، تحویل مدیر عامل شرکت می‌دهند و خواستار رسیدگی سریع به آنها می‌شوند. در عین حال، طومار مشابهی نیز تهیه و برای تهران ارسال می‌گردد. در این میان، انجمن اسلامی حاضر نمی‌شود زیر طومار کارگران را مهر و امضا کند.

در کارخانه "پیام" و "پارس الکتریک"

در کارخانه "پیام" که زیر پوشش "بنیاد شهید" قرار دارد، همه ساله بابت عیدی به کارگران یک دستگاه تلویزیون رتبی به قیمت دولتی تحویل

اخباری درباره "یک رشته از اعتراضات و اعتصابات کارگران و زحمتکشان در محیطهای کار و تولید بدست ما رسیده است که چون بازناب جنش و مبارزه رنجهران مبهمنان در راه دستبازی به خواستهای اقتصادی و سیاسی شان است، هر چند از تاریخ و نوع برخی از آنها ماهمانیز می‌گذرد، ولی اهمیت خود را از دست نداده اند.

اگر سازمانگران مدافع طبقه "کارگر و فعالان صنفی پدروستی از اخبار مبارزات کارگری و تجربیاتی که در روند این مبارزات بدست می‌آید، بهره گیرند، از آنها می‌توانند بعنوان حربه ای در پیکار خود بمنظور گسترش هر چه بیشتر مبارزه "طبقه‌ای زحمتکشان، به اشکال گوناگون، استفاده بعمل آورند.

بردن اخبار و دستاوردهای مبارزات کارگران در این با آن کارخانه و واحد تولیدی می‌تواند انگیزه‌های مبارزه جویانه را در بین زحمتکشان بیدار کند. رفقا! فعالان صنفی و سندیکایی! اخبار مبارزات کارگران را گردآوری و در سطحی هر چه وسیع تر پخش کنید!

داده میشد. در اسفند ماه سال گذشته با وجود آنکه حواله‌های تلویزیونی بنام کارگران صادر شده بود، مدیریت از تحویل آن خودداری کرد. بدنبال این اقدام مدیریت کارخانه "پیام"، مدیریت کارخانه "پارس الکتریک" نیز حواله‌های تلویزیونی را که به نام کارگران صادر شده بود، باطل اعلام داشت. این عمل در "پارس الکتریک" منجر به اعتصاب یک روزه شد و در "پیام" اعتراض شدید کارگران را برانگیخت.

خوابیدن ممنوع!

در اواخر اسفند ماه طی بخشنامه‌ای ساعت خواب کارکنان شیفت شب بیمارستان "قائم" شهر مشهد حذف و ممنوع اعلام گردید. همان شب کارکنان شیفت شب نسبت به صدور چنین بخشنامه‌ای دست به اعتراض زدند و ساعت ۱۱ شب کلیه کارکنان، به جز یک نفر در هر بخش که لازم بود از بیماران مراقبت و پرستاری بعمل آورد، دست از کار کشیدند و حدود صد نفر در قسمت اطلاعات بیمارستان اجتماع کردند و خواهان لغو بخشنامه مدیریت شدند. اعتصاب چند ساعت بیشتر به طول نیانجامید که دستور لغو موقت بخشنامه از جانب رئیس بیمارستان که از جریان مطلع شده بود، داده شد. معاون بیمارستان که فرد ناآگاهی است، ولی بخاطر حزب الهی بودن هر صندلی معاونت تکبیه زده است، سراسیمه خود را به بیمارستان رساند و ضمن سخنرانی، اقدام کارکنان بیمارستان را خلاف مقررات و مخالف نظام جمهوری اسلامی دانست و تهدید کرد که این اقدام بی جواب نخواهد ماند.

اعتراض به شیوه توزیع بن کارگری

کارگران کارخانه ذوب آهن اصفهان، رانندگان شرکت واحد تهران، کارگران یکی از مناطق شهرداری تهران و بسیاری از کارگران کارخانه‌ها و کارگاهها نسبت به نحوه توزیع "بن"های کارگری اعتراض داشته و از گرفتن آن خودداری کرده اند.

اعتصاب موفق

اوایل بهمن ماه در کارخانه "پارس سکویت"، کارگران بخاطر عدم اجرای طرح طبقه‌بندی، مشاغل و ندادن لباس کار، دست از کار می‌کشند. مدیریت کارخانه از کمیته "شهر صنعتی الهرز باری" می‌طلبد. کمیته به کارخانه می‌ریزد و ۱۲ تن از اعتصاب کنندگان را دستگیر می‌کند و با خود می‌برد.

کارگران مجدد آشنان اعلام خواستهای صنفی خود، خواهان آزادی مکاران خود نیز می‌شوند. بدنبال پافشاری کارگران و ترس از گسترش دامنه آن به کارخانه‌های دیگر، کمیته ابتدای نفر و سپس ۳ نفر دیگر را آزاد می‌کند و مدیریت مجبور به پذیرش خواستهای کارگران می‌شود.

اعتصاب در "ورنیئو"

"ورنیئو"، وابسته به "بنیاد مستضعفان"، واقعه در چاده، مخصوص کرچ، تولید کننده کمپرسور هواست - که چهل کارگر دارد. این واحد سال پیش ۱۶ میلیون تومان سود داشت که مبلغ ناچیزی از آن توسط مدیریت به عنوان "پاداش" به سرپرست‌ها و مسئولین داده شد. اما به کارگران "پاداش" تعلق نداشت. کارگران کار را تعطیل و اعتصاب کردند. ناراضی کارگران همچنان ادامه دارد.

پای صحبت کارگر "ایران پویا"

می‌گویند: تظاهرات این رژیم توخالی است. در هر سالگرد انقلاب، عید نوروز، روز کارگر و غیره برای آنکه سر و صدای کارگران را بخواهند کلی وعده وعیدی می‌دهند. مثلاً در همین سالگرد انقلاب سعی کردند با دادن چند کیلو برنج کارگران "بنز خاور" و "جنرال الکتریک" و یا مقداری مرغ به "شرکت پیام" و غیره سرکارگران را شیره بمانند. در "ایران پویا" هم شایع شد که می‌خواهند به هر کارگر یک دستگاه رادیو دو موج بدهند. بعد گفتند یک چراغ "علا" الدین" و آخرش یک چراغ "والور" دادند که مخصوص خوراکیزی است. کارگران گفتند تا همین چراغ هم تبدیل به فانوس نشده آن را بپذیریم.

او از مراسم انتخاب "کارگر نمونه" می‌گوید، البته با تسخر کارگران نمونه معمولاً از بیکارهای عضو انجمن اسلامی هستند. بعضی از آنها کارگر نمونه "حرفه‌ای" اند، یعنی هر سال انتخاب می‌شوند، چون عضو انجمن اسلامی اند. در مراسم انتخاب کارگر نمونه "پارسال عده‌ای از مدیران "حزب الهی" سایر کارخانجات وابسته به "بنیاد مستضعفان"، از جمله فتاحی - مدیر عامل سابق "ایران پویا" هم آمده بودند که بکدیگر را بعنوان "مدیر نمونه" معرفی می‌کردند و از دست هم "نوح" تقدیر می‌گرفتند. فتاحی در مدتی که مدیر شرکت بود حسابی بار خودش را پست و کارگران شاهد بودند که چه لطیفاتی به شرکت زد.

سوء استفاده مسئولان شرکت وداد

مسئولان شرکت بازرگانی "وداد" (مسعود نوشدل نیکو - رئیس هیئت مدیره و ذوالفقاری - مدیرعامل) و تنی چند از دبیر کارکنان این شرکت، وابسته به "کمیته" ملی المپیک "در ۱۲ بهمن گذشته توسط دادستان انقلاب بازداشت شدند. سپس مصطفی هاشمی، رئیس کمیته ملی المپیک نیز هتکام بازگشت از سفر خارج از کشور در فرودگاه بازداشت گردید. دستگیرشدگان که به جرم سوء استفاده مالی بازداشت شده بودند، با قرار پنجاه میلیون ریال (برای مصطفی هاشمی) و سی میلیون ریال برای هر یک از مسئولان شرکت "وداد" آزاد شدند. شرکت "وداد" مرکب است از کارخانه‌های کاغذ سازی و لوله سازی وداد، که ماشین آلات آن‌ها از آلمان غربی وارد شده است. همچنین کارخانه "جهاد سوله" را از بانک صنعت و معدن خریداری کرده و بر آن نام "صنایع فلزی وداد" نهاده است. وزیر صنایع (شافعی) در جلسه‌ای گفته است که ماشین آلات کارخانه "لوله سازی خریداری و به گمرک ایران حمل شده است، در حالیکه وزارت صنایع در این زمینه موافقت نامه اصولی صادر نکرده است و معلوم نیست این خرید با مجوز کدام ارگان انجام شده است. شافعی گفته است که کلیه ماشین آلات خریداری شده از رده خارج شده و بسیار قدیمی است.

در مورد کارخانه "جهاد سوله" یا "صنایع فلزی وداد" کنونی، این توضیح ضروری است که این واحد، واقع در شهر صنعتی کاهک ("ساره") بعد از انقلاب به کوشش جهاد سازندگی مجدداً راه افتاد و تا سال پیش در اختیار آن بود. لیکن بانک صنعت و معدن نهایت تطلب خود از صاحبان اصلی کارخانه کل تاسیسات کارخانه را مصادره کرد و از طریق مصطفی هاشمی، "رئیس کمیته ملی المپیک" به شرکت "وداد" واگذار کرد. البته در ترکیب مدیریت "جهاد سوله" هیچ تغییری انجام نشد.

مسئولان شرکت "وداد" در خرید و فروش بالغ بر ۵ هزار دستگاه اتوموبیل "رنو" به قیمت "آزاد" نیز دست داشته‌اند. بدینسان پای آنان و گروهی دیگر به جریان دزدی‌های شرکت "سایپا" نیز کشیده شده است.

اعتصاب و کم کاری در "داروپخش"

در کارخانه "داروپخش" از ۲۴ اسفند ماه سال پیش حالت اعتصاب و کم کاری حاکم می‌گردد. علت اعتصاب و کم کاری، اجرای ناصحیح طرح لایحه بندی مشاغل بوده است که به کسر شدن از حقوق تعداد زیادی از کارگران می‌انجامد. مدیریت برای اینکه اعتراض کارگران فرو بنشیند و به دیگر کارخانه‌ها سرایت نکند، از روز ۲۶ اسفند ماه، تعطیلات نوروزی اعلام می‌کند.

برای کنترل مراسلات و مکاتبات

از طرف دولت به کارخانجات و نهادها به‌خشنامه شده که کلیه مراسلات خود را از طریق اداره پست انجام دهند. قهلا شرکتی‌های خصوصی، از قبیل "تیبیکس" و "ویا پیام"، برای تسریع در کار طرف قرارداد بسیاری از کارخانجات و نهادها بودند. در به‌خشنامه دولت همکاری با این شرکتها،

و نقاش آنها ممنوع اعلام شده است، بخصوص در زمینه نامه‌ها و مکاتبات. یکی از کارمندان "تیبیکس" می‌گوید تاکنون به چند مرکز شرکت، از جمله در اهواز، حمله شده و آنها را تعطیل کرده‌اند. او ادامه می‌دهد که شرکتی‌های مورد اشاره فقط می‌توانند به عنوان شرکت حمل و نقل بسته‌های سه کیلوگرمی به بالا را به مقصد برسانند و کارمزد دریافت کنند. مدیر یکی از کارخانجات نیز می‌گوید هدف دولت از صدور به‌خشنامه مذکور کنترل مکاتبات و مراسلات است.

در مراسم تودیع یک کارگر

در تسلیحات ارتش (سازمان صنایع نظامی)، در تهران، هنگام تودیع یکی از کارگران - که بازنشسته شده بود - همکاران او چند ساعت کار را متوقف می‌کنند. دبیر نمی‌گذارد که از قسمتهای دیگر هم برای خدا حافظی به آن قسمت می‌آیند. این امر سبب واکنش منفی مدیر عامل کارخانه می‌شود، اما کسی گوش به حرف او نمی‌دهد. مدیر می‌فهمد که کارگران مخصوصاً برای مقاومت در برابر او دست از کار کشیده‌اند، ناگزیر "توتاه می‌آید".

کارگران "چرم آذر" حق خود را

به زور گرفتند

روز هشتم اسفند ماه، کارگران "کارخانه چرم آذر" (از کارخانه‌های کفش ملی) طی تقاضاتی به سمت دفتر مدیریت کارخانه به حرکت درمی‌آیند. آنها خواستار پرداخت سریع عیدی و پاداش خود می‌گردند. مدیریت در مقابل صف متحد و یکپارچه کارگران تن به عقب نشینی می‌دهد و بلافاصله دستور پرداخت عیدی و پاداش کارگران را صادر می‌کند. لازم به یادآوریست که هر سال عیدی و پاداش کارگران در اول اسفند ماه پرداخت می‌شد که این بار هموقع پرداخت نشده بود.

در بیمارستان "معبری"

کارکنان بیمارستان "معبری" مشهود به میزان پرداخت "عیدی" خود که پانزده درصد حقوق در نظر گرفته شده بود، شدیداً اعتراض کردند و از گرفتن آن خودداری ورزیدند. این نوع اعتراض در بسیاری از بیمارستانهای مشهد به چشم خورده است.

اجتماع ۵۰۰ تاکسی ران

روز ۱۲ اسفند ماه سال پیش حدود ۵۰۰ نفر از رانندگان تاکسی در تهران در مقابل اتحادیه تاکسی رانان تهران واقع در خیابان ملک تجمع کرده و طوماری را امضا و نسبت به ندادن لوازم یدکی و لاستیک و غیره اعتراض می‌کنند.

سه شرط صاحب "پارس مثال"

به مالک سابق کارخانه "پارس مثال"، تولید کننده لوازم و اتصالات چدنی پیشنهاد شده است که کارخانه را پس بگیرد. او پس گرفتن کارخانه را به سه شرط پذیرفته است: اخراج کلیه مدیران دولتی از کارخانه، استخدام کارگران بنابه میل خود، انحلال انجمن اسلامی کارخانه.

به روندهای منفی...

سخن بر سر نقض نظم اجتماعی و امنیت است، باید از کلیه امکانات قانونی برای مقابله با آن استفاده کرد.

در متن شرایط عمومی، توجه حاد افکار عمومی به حقایق مشخص تاریخی و از آن جمله به ارزیابی‌های حوادث سال‌های ۱۹۲۹ - ۱۹۴۰ کاملاً قابل قبول است. اکنون تداوم تدهیری اتخاذ شده تا به گونه‌ای عینی، همه‌جانبه و در شرایط علنی، مجموعه این مسائل با استناد به حقایق تاریخی قابل پذیرش، و اسناد و مدارک پیش و پس از جنگ مورد بررسی قرار گیرد. در جریان دگرگونسازی، بی‌قانونی‌های اعمال شده در دوران رهبری استالینستی هم علیه مردم جمهوری‌های کرانه پالتیک و هم علیه دیگر خلوه‌ها، محکوم گردیده است. با این وجود، باید ارزیابی اصولی حزبی درباره تحریف آگاهانه تاریخ و به افروختن آگاهانه هیچان به نفع تلاش‌ها و خواسته‌های گروهک‌ها و افراد گوناگون به عمل آید.

حل معضلات موجود و تثبیت وضع بی‌شک با دمکراتیزه کردن جامعه، ماء رشد و تحکیم اتحاد جماهیر شوروی از طریق گسترش استقلال جمهوری‌های متحده و غنی‌تر کردن مضمون آن با حقوق واقعی اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی است که پاسختوی روح نوسازی سیاست ملی حزب کمونیست اتحاد شوروی باشد.

در پایان مقاله پروادا گفته می‌شود: "باید همیشه به یاد داشت که در اجرای سیاست ملی و با تنظیم قوانین درباره شهروندی و زبان دولتی و حقوق و وظایف شهروندان هیچ راه دیگری جز در نظر گرفتن سنگ پایه اصولی که در جهان متمدن و دمکراتیک در نظر گرفته می‌شود، یعنی برابری ملت‌ها و خلوه‌ها صرف نظر از زبان و مذهب و غیره وجود ندارد.

تصحیح و پوزش

در شماره ۲۷۲ نامه مردم در صفحه ۶ مطلب "کارگران ایران خودرو" در آستانه بیکاری، هنگام صفحه بندی جای دو ستون اول و دوم عوض شده است که بدینوسیله با پوزش از خوانندگان عزیز تصحیح می‌شود.

طبقه کارگر متحد

همه چیز

طبقه کارگر متفرق

هیچ چیز!

به روندهای منفی * * *

چوانان و نیز جمعیت‌های مترمندان و کودکان با نهادهای منتخب آگاهانه قطع می‌شود گروه‌های آشکارا ضد شوروی فعال شده‌اند. به هیستری ملی‌گرایی دامن زده می‌شود. نیروهای معینی تبلیغات فعالی را پیرامون خروج این جمهوری‌ها از ترکیب اتحاد جماهیر شوروی، تبلیغ می‌کنند. ساختارهای اجتماعی - سیاسی بورژوازی موجود تا سال ۱۹۴۰ و از آن جمله احزاب پیشین، احیا می‌گردند. رهبران نیروهای اپوزیسیون خواستهای غیر واقع‌بینانه‌ای را درباره تقسیم حاکمیت به سود خویش در جمهوری‌ها پیش می‌کشند. افزون بر این، آنها با اعزام مامورینی که در سر اسرار این جمهوری‌ها در حرکتند، به اصطلاح "تجربه" دگرگونسازی خود را به دیگر مناطق تحمیل می‌کنند. از مناسبات خارجی نیز به طرز روزافزونی در جهت اهداف مخرب استفاده می‌شود.

تصویب اسناد حقوقی بر پایه "تعیین میان انسانها، که در تضاد با قانونگذاری اتحاد شوروی و موازین بین‌المللی است، تاثیر منفی بر شرایط سیاسی جمهوری‌ها بر جای می‌گذارد. و این در حالی است که در مجموعه "جامعه شوروی روند دمکراتیزه کردن همه جوانب زندگی، تحکیم نهادهای حقوقی، اصول عدالت و انسان‌پروری گسترده‌تر از هر موقع جریان دارد.

نامه‌های زیادی که از جمهوری‌های کرانه پالتیک دریافت می‌شود، حاکی از واکنشهای منفی از سوی اهالی غیر محلی است که در واقع با تحدید حقوق سیاسی و اجتماعی خویش روبرو شده‌اند، مجموعه "اینها نمی‌تواند اهالی جمهوری‌های کرانه پالتیک و نیز همه کشور را نگران سازد.

جبهه‌های انترناسیونالیستی بوجود آمده، به مثابه واکنش نسبت به اعمال رهبران راست‌گرای جبهه‌های خلق به نوبه خود، می‌خواهند تا به "پروکرات‌های ملی‌گرا" پاسخ قاطع داده شود و از حقوق زحمتکشان، حتی با توسل به شیوه "افراطی و مخرب برای اقتصاد کشور و نیز دگرگونسازی، یعنی اعتصاب دفاع گردد.

هشتم اوت، در نشست شورای عالی جمهوری شوروی استونی، قانونی درباره "انتخابات شوراها" محلی به تصویب رسید، که در آن محدودیت حق انتخاب بر اساس مدت سکونت پیش بینی شده است. روز بعد در پاسخ به این قانون، زحمتکشان برخی از موسسات، اعتصابی را که در ماه ژوئیه، آغاز کرده بودند، دوباره از سر گرفتند. در ماه ژوئیه، کارگران خواهان بازپس گرفتن طرح قانونی پیرامون انتخابات شوراها محلی و محدودیت حق انتخاب بر اساس مدت سکونت گردیدند. عده "کثیری از ساکنین روسی زبان به حق آن را ناقض حقوق شهروندی خود تلقی می‌کردند. چنین محدودیتی یکی از اساسی‌ترین حقوق بشر، یعنی حق شرکت در انتخابات و حق انتخاب شدن را از

میان می‌برد. این قوانین مهابنت تام با اصل ۹۶ و دیگر اصول قانون اساسی اتحاد شوروی و نیز موافقت نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی دارد.

قانون اساسی اتحاد شوروی، حقوق شهروندان شوروی را تضمین می‌کند. مواد این قانون باید بدون چون و چرا مراعات گردد. در یک دولت حقوقی جز این نمی‌تواند باشد.

برون رفت از وضعی که بوجود آمده، فقط از طریق مذاکرات سیاسی، شیوه‌های دمکراتیک، با مراعات اکید موازین قانون اساسی، و نه پادیده کردن و توسل به زور امکان‌پذیر است. در چنین شرایطی ضرور است تا کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست، لتونی، لیتوانی و استونی، برنامه عمل واقع‌بینانه‌ای تنظیم کنند که از سویی، نیازهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی - ملی رشد و توسعه را در نظر بگیرد و از سوی دیگر، حاوی مواضع دقیق پیرامون مسائل اصولی تحکیم اتحاد جماهیر شوروی به مثابه "دولت فدراتیو سوسیالیستی و نقش رهبری و پیوند دهنده" حزب کمونیست در آن و نیز تمامی حقوق برابر همه ساکنان این جمهوری‌ها، صرف نظر از ملیت‌ها باشد. اما این احزاب در حال حاضر فاقد چنین برنامه‌هایی هستند. شواهد زیادی نشانگر آن هستند که برخی از سازمان‌های حزبی از مبارزه سیاسی دست کشیده و تصمیمات نهادهای مافوق حزبی را نادیده می‌گیرند. باره‌ای از کمونیست‌ها دچار سردرگمی، تسلیم در برابر چو، بی‌لیاقتی و گاهی حتی عدم تمایل برای ارائه پاسخ قاطع به عناصر افراطی و قرار گرفتن در راس روندهای دگرگونسازی، هستند.

زحمتکشان به درستی و چو آن‌تران تقسیم کمونیست‌ها بر اساس علائم ملی و نیز گلا آرینهایی و با آشکارا این با آن کمیته "حزبی به مواضع آن جنبش های اجتماعی است که کارپایه" آن‌ها نسبت به اصول انترناسیونالیستی بیگانه‌اند و بآورد اصول مستقیماً مخالف اهداف واقعی دگرگونسازی و منافع اساسی و عمده "همه مردم شوروی هستند.

فر اخوان‌های مربوط به تبدیل حزب کمونیست اتحاد شوروی به اتحاد احزاب مستقل و تضعیف انضباط حزبی نمی‌تواند نگران کننده نباشد. همه این تمایلات بویژه در این مرحله "سروشفت سازدر تاریخ میهن فر العاده خطرناک و مخربند.

نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در جریان دگرگونسازی که به ابتکار حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شده گام‌های پیگیر و عملی بزرگی پیرامون نوسازی جامعه ما و از آن جمله نوسازی مناسبات میان ملت‌ها برداشته شده است. در واقع مجموعه‌ای از تحولات ریشه‌دار اجتماعی - اقتصادی در کشور در این سمت عمل می‌کند.

هر یک از این گام‌ها، از افزایش شوراها، عدم تمرکز اقتصادی، تحکیم قانونیت گرفته تا گسترش اختیارات موسسات و گروه‌های کار، در شرایط ولت کثیر الملله ما در سیستم جمهوری‌ها و مناسبات

منطقه‌ای و نیز مناسبات میان انسان‌های مشخص تاثیر مشخص به جای می‌گذارد.

در این مقاله پس از اشاره به طرح کارپایه "حزب درباره سیاست ملی در شرایط معاصر، که در هیئت سیاسی در حال بررسی است، گفته می‌شود، "برای موفقیت امر مشترک، حرکت سازنده برای نزدیک شدن به هم ضرورت دارد. کمیته‌های حزبی، صرف نظر از رده و موقعیت، هر کمونیست و هر شهروند نگران سروشت خلق خود و همه خلق‌های کشور، در این شرایط بسیار حساس و بی‌اندازه مهم نمی‌تواند و نباید در موضعه ناظر و یا "منتقد موشکاف" قرار گیرد....

تاریخ می‌آموزد، روبروئی، بی‌انضباطی سیاسی، راهی است که به پیوسته ختم می‌شود. این راهی است به سوی یک پایه بزرگ. وضع بغرنج کنونی، هیچ‌گاه "نیروهای سالم، انسجام آنها بر اساس کارپایه" دگرگونسازی، برنامه عمل دقیق پایان دادن به گرایش‌های منفی را طلب می‌کند. امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز جدی به کار فعال در جهت تحکیم سازمانی و نظری وحدت سازمان‌های حزبی و کلیه نیروهای سالم جامعه احساس می‌شود.

وضع موجود می‌طلبد که فرد فرد کمونیست‌ها در مبارزه برای تحکیم وجهه "حزب، در راه نوسازی سوسیالیسم و برقراری انترناسیونالیسم، موضعه اصولی اتخاذ کنند و میان خود با آن کسانی که زیر پوشش دمکراتیزه کردن و علنیت در واقع به مبارزه علیه اصول سوسیالیستی و انسان دوستانه "تفاهم و دوستی ملی میان خلق‌های اتحاد شوروی برخاسته‌اند و کسانی که به بی‌ثبات کردن اوضاع مشغولند مرزبندی کنند. باید مسئولیت اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی را در راه اجرای بی‌چون و چوای خط مش حزب در رسانه‌های گروهی و سازمان‌های خودجوش و جنبش‌های اجتماعی تقویت کرد.

با گسترش علنیت، انتقاد و انتقاد از خود باید ابتکار به خرج داد و علیه هرگونه تلاش برای یکارگیری اشتباهات گذشته و مشکلات کنونی به قصد از میان بردن وجهه "حزب، مختل کردن نظام در صفوف آن و ایجاد عدم ثبات در جامعه مبارزه کرد.

حل کلیه "معضلات و از آن جمله مسئله ملی، فقط از طریق دگرگونسازی، گسترش دمکراسی، ایجاد دولت حقوقی و تحکیم انترناسیونالیسم اصیل امکان‌پذیر است.

دمکراسی حقیقی با اعمال غیر سازنده "معطوف به دستیابی به اهداف محدود خودخواهانه" گروه‌ها و اشخاص جداگانه سازگار نیست.

باید با تکیه بر توسعه "بحث با اکثر جنبش‌های اجتماعی توده‌ای، هوادار سازندگی، پاسخ دندان شکن به عناصر ضد سوسیالیستی و ناسیونالیست داد و مبارزه با افرامیون در مسئله مناسبات بین ملت‌ها را تقویت بخشید. آنچاپایی که بتجربه در ص ۷

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"

NAMEH MARDOM

No: 273

22 August 1989

Addresses: 1. P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2. Dr. W. SILBERMAYR, Pf. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نشانی‌های ۱ -
پستی ۲ -

